

ندای همبلی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

راه ما راه مصدق است .



دوره پنجم سال چهارم شماره ۲۳ دی ۱۳۸۴ ژانویه ۲۰۰۶

بازی با سرنوشت ملت ایران

از ابتدای پا گرفتن حکومت اسلامی در اوایل انقلاب، سرنوشت کشور و مردم ما بازیچه دست این حکومت برای حفظ قدرت خود شد. بازی های دیوانه وار و پر هزینه زمان آقای خمینی همچون گروگان گیری و ادامه جنگ و نابسامانی برای سالها زیانهای فراوانی به کشور وارد آورد، در حالیکه قدرت نظام سرکوبگر را تثبیت کرد و سیطره آن را تا درون خانه های مردم گسترش داد. اما مقاومت عمومی در برابر این سرکوب فراگیر توانست قدم به قدم، خانه به خانه و کوچه به کوچه سلطه حکومت اسلامی را به مقدار قابل ملاحظه ای پس بزند تا جائیکه کسانی هم از درون حکومت که توان های نهفته این مقاومت عمومی و ناکارآمدی آن سرکوب فراگیر را می دیدند خود زیر پرچم اصلاح طلبی برای تغییر قیافه عبوس نظام اسلامی به صحنه آمدند ولی نهایتاً با محدودیتهایی که اولویت "حفظ نظام" به آنان تحمیل می کرد از پرداختن به کارهای اساسی ناتوان بودند و پشتیبانی مقاومت عمومی را که خواستار همان کارهای اساسی

(از قبیل آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی بیان، آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات و آزادی پوشش و آزادی زندگی کردن) بود از دست دادند. مقاومت عمومی در جای خود باقی است اما سکوی پرش خود را از زیر پای اصلاح طلبان حکومتی بیرون کشید. اکنون حکومت اسلامی و رئیس جمهور جدید آن دوباره لفاظی های شعاری و رجز خوانیهای دوران آقای خمینی را باب کرده اند به خیال اینکه با چنین کارهای تو خالی همان هیجان و تظاهرات چندین صد هزار نفری آن زمان را تجدید کنند و مقاومت عمومی در برابر حکومت را یا به حيله یا به زور منتفی سازند. در این خط مشی مردم فریبی ستیزه جویانه حکومت چند نکته از نظر پیکار آزادیخواهی شایان اهمیت است. یکم آنکه چنانکه اشاره شد عناصر اصلی آن، مردم فریبی و تهاجم و ستیزه جویی با الهام از جنجال دوران آقای خمینی و تکرار مضحک آن جنجال است. اکنون که حکومت اسلامی با همه زور و سرکوب و

استفاده از اعتقادات دینی فاصله روز افزون مردم را از خود می بیند و حسرت پشتیبانیهای ۹۹ و نیم درصدی مورد ادعای حضرت امام را می خورد به این نتیجه گیری سخیف رسیده که علت اصلی این فاصله دور شدن از مشی آن دوران، و بنابراین تجدید آن مشی تضمین کننده احیای پشتیبانی ۹۹ و نیم درصدی و ضامن بقای نظام تا "انقلاب مهدی" خواهد بود. شگفتا که اینان از این مشاهده ساده عاجزند که آن مشی "تضمین کننده"، خود دقیقاً پدید آورنده فاصله مردم و حکومت بوده است! عوامفریبی های آقای خمینی، پیش آمدن در نقش خادم مردم و پشتیبان "مستضعفان" و از آن سو امر و نهی شخصی و اولدرم بلدرم آقای رضا خانی او طبیعتاً نمی توانست ۹۹ و نیم درصد را تا مدت زیادی به دنبال خود داشته باشد. سیاست تهاجمی و ستیزه جویی آقای خمینی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی با همه آسیبهای ملی و مالی آن، عنصر دیگر مشی آن دوران بود که در جامعه پر هیجان پس از انقلاب می توانست صدای نیم درصدی ها را، حتی اگر پنجاه درصد هم می شدند، خفه کند. ولی مسلم بود که این سیاست در طول زمان به ضد خود تبدیل می شد و حکومت را به عنوان ستاد سرکوب جامعه از مردم جدا می ساخت و در

برابر آن قرار می داد. تازه این همه دستاورد آقای خمینی و حکومت اسلامی ساخته و پرداخته او بود که از دل یک انقلاب تکان دهنده درآمده بود و بطور اتوماتیک به او کاریزما و مشروعیت می بخشید. حالا کار این حکومت بجایی رسیده که بدون خمینی و پس از سالها فروکش کردن تب انقلاب و در وضع بین المللی متفاوت می خواهد صرفاً با تکرار همان شیوه ها مشکل خود را حل کند! دوم آنکه مشکل عمده حکومت که بقای آن را تهدید می کند در دو جاست. یکی همان مقاومت عمومی و فاصله مردم از حکومت که همچون آتش زیر خاکستر به کار خود ادامه می دهد و دیگری در حال حاضر رویارویی با امریکا است. جا دادن حکومت ایران در "محور شرارت" توسط دولت بوش بیان سیاسی این رویارویی از جانب امریکا است که عناصر چهارگانه این "شرارت" را تدارک سلاحهای کشتار جمعی، پشتیبانی از تروریسم، مداخله و اختلال در صلح فلسطین و اسرائیل و زیر پا گذاشتن حقوق بشر و سرکوب مردم توسط حکومت جمهوری اسلامی بر می شمارد. این رویارویی که در یک سال اخیر به ویژه در مورد سلاحهای هسته ای وضع حادثتری پیدا کرده چالش عمده ای برای حکومت اسلامی است. اگر چه تهدید نظامی امریکا با

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی

چاره ملت در چیست؟ جای «مصدق» ی دیگر خالیست

دارا نیروئی

می‌آوریم (۲) این مقاله تحقیقی تحت عنوان «مردی که جنگ را فروخت» بقلم جیمز بمفورد چنین نقل میکند: شرکت خانوادگی رندن گروپ بمدیریت جان رندن در حدود ۱۵ سال پیش بمنظور انجام کارهای روابط عمومی- تبلیغاتی و اطلاع رسانی و امثالهم تشکیل میشود. این شرکت - بطور اخص شخص جان رندن - تاکنون مبلغی بین ۵۰ و ۱۰۰ میلیون دلار از دولت امریکا دریافت کرده است. شرکت در سال ۱۹۸۹ از طرف سازمان سیا استخدام شد تا مقدمات برانداختن «مانوئل نوریه گام» را از پاناما و جایگزین کردن مردی بنام «اندارا» بکمک ابزار تبلیغاتی و روانی فراهم کند

رندن بلافاصله دست بکار میشود و هنگامی که مامورین نوریه گام بگروه "اندارا" حمله و دستیارش را بشدت زخمی میکنند، "اندارا" را با خود بارویا میبرد- به ماگارت تاچر، نخست وزیر ایتالیا و حتی پاپ معرفی میکند و بفوریت نام "اندارا" و گروهش در صفحه اول روزنامه های مهم منجمله مجله تایم درج میگردد. این تبلیغات وسیع و همه گیر زمینه را برای حمله و اشغال پاناما و تغییر رژیم آن مهیا میکند بنحوی که در همان لحظه ای که هواپیماهای امریکائی مواضع و تاسیسات ژنرال نوریه گام را مورد حمله قرار میدادند؛ آقای رندن با هواییمائی دیگر شخص رئیس جمهور جدید را در خاک پاناما فرود می‌آورد. کار فوق العاده رندن باعث شد که بوش پدر و سازمان سیا کار

آتش اختلاف میان جمهوریبخواهان و دمکراتها برسر بازگشت ارتش امریکا از عراق که اخیراً "شعله ور شده هر لحظه بیش از پیش زبانه میکشد. اکنون بیش از ۶۵ درصد مردم امریکا معتقدند که حمله بعراق حرکت اشتباهی بوده و حدود ۷۰ درصد باوردارند که دولت بوش جنگ را بدرستی هدایت نکرده است. از جنگی که ابتدا باستناد انبازهای سلاحهای کشتار جمعی عراق آغاز شد، پس از یکسال بنام برانداختن صدام حسین خونخوار جنایتکار یاد میشود و در حال حاضر نبرد با تروریسم و اینکه اگر باز گردیم در عراق فاجعه بیار خواهد آمد و مملکت به مامن تروریستها تبدیل خواهد شد. حقیقت اینستکه اشغال خاک عراق و سرنگون کردن صدام حسین بسیار زودتر از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در برنامه دولتهای بوش های پدر و پسر قرار داشته است و واقعه تاسف بار ۲۰۰۵/۹/۱۱ تنها بهانه این حمله را در اختیار دولت قرار داده است. (۱) بدین ترتیب از سپتامبر ۲۰۰۱ تا مارچ ۲۰۰۳ زمینه دهساله آماده شده قبلی را باشتاب بیشتری ساخته و پرداخته کرده، بکمک رسانه های وابسته ذهن واحساسات مردم امریکاراپر کرده و برانگیخته؛ کنگره را نیز با همین دستاویزها ارباب کرده نهایتاً کار اشغال یکجانبه عراق را آغاز کرده است. برای روشن شدن بیشتر ماجرای مقدمه چینی که منجر بحمله بعراق شد، مقاله ای را از آخرین شماره مجله معتبر رولینگ استون بطور خلاصه دراینجا

بدست آمده بود اما با نزدیکی مواضع اروپا و امریکا این فرصت رو به پایان است و احتیاج حکومت اسلامی به توافق امریکا فوریت بیشتری پیدا می کنند. امریکا هم بخصوص با مشکلاتی که در عراق بوجود آمده ممکن است با تمام اشکالات متصور این توافق را بپذیرد. در چنین صورتی امریکا از چهار مساله مورد اختلاف مسلماً سه مورد را که مساله سلاحهای هسته ای، مساله تروریسم و مساله فلسطین و اسرائیل باشد با اصرار و بدون گذشت به طرح و بررسی خواهد گذاشت. آنچه در این میان برای امریکا بسادگی قابل مصالحه است مساله نقض حقوق بشر و سرکوب مردم ایران است. پرزیدنت بوش و دیگر مقامات بلند پایه حکومت امریکا بارها از نقض حقوق بشر و سرکوب مردم ایران توسط یک حکومت غیر منتخب سخن گفته اند. باید با تکرار مکرر این مواضع در همه جا و بخصوص در همه محافل بین المللی امریکا را ملزم به این مواضع اعلام شده خود نگه داریم و نگذاریم در هر گونه مذاکرات احتمالی با حکومت ایران به فراموشی سپرده شود. در حال حاضر توافق امریکا با حکومت اسلامی به ثبات این رژیم و باز شدن دست آن در سرکوب داخلی یاری می‌رساند مگر آنکه موضع امریکا در مورد نقض حقوق بشر و سرکوب مردم در جمهوری اسلامی همچنان به قوت خود باقی بماند. **اکنون که حکومت اسلامی سرنوشت ملت ما را به بازی گرفته و در بازارهای بین المللی بر سر آن قمار می‌کند نباید به قدرتهای جهانی اجازه دهیم بسادگی با شریک شدن در چنین قماری ادعاهای خود را در احترام به حقوق بشر و ارزشهای دمکراتیک پس بگیرند.** مبارزان آزادیخواه ایران نباید اجازه دهند مساله نقض حقوق بشر و سرکوب ملت ایران توسط یک حکومت غیر منتخب در لیست مواضع امریکا از قلم بیفتد.

گرفتاریهای بسیاری که در عراق پیدا کرده کاهش یافته است ولی تهدید به شکایت از ایران در شورای امنیت و منزوی ساختن سیاسی و دیپلماتیک و احیاناً محاصره اقتصادی تقریباً همه جانبه آن به قوت خود باقی است. حکومت اسلامی در برابر این چالش نیز به شیوه های ستیزه جویانه دوران آقای خمینی بازگشته است و با اظهارات و تهدیدات بی پایه که تو خالی بودنش در همان زمان آقای خمینی نشان داده شده بود جلو آمده است. اگر در آن زمان قرار بود راه قدس از طریق کربلا طی شود و بعد هم به امریکا برسد، و در عوض خلیج فارس از ناوگان امریکا و نیروهای آن پر شد، اکنون می‌خواهند اسرائیل را به اروپا و امریکا انتقال دهند و تهدید می کنند در صورت فشار جدی تر در مورد مسائل سلاحهای هسته ای توافق نامه های مربوط را فسخ خواهند کرد و به هر عملی بخواهند دور از هر بازرسی دست خواهند زد. صرف نظر از بی پایگی و تو خالی بودن این تهدیدات، نگرانی آزادیخواهان ایران از هزینه های هنگفتی است که برای ملت به بار خواهد آمد. ملت ایران نه تنها زیر زور و فشار و سرکوب این حکومت قرار دارد بلکه باید تاوان نابخردی ها و خرابکاری های آن را نیز بپردازد. حکومت اسلامی برای حفظ قدرت خود سرنوشت ملتی را به بازی گرفته است. یکی از هدفهای حکومت اسلامی از این تهدیدات، مجبور کردن امریکا به کوتاه آمدن و رسیدن به نوعی توافق است. چنین توافقی یک مشکل عمده در سر راه بقای رژیم را از پیش پا بر می‌دارد. حکومت اسلامی فکر می کند مشکل داخلی یعنی فاصله و مخالفت مردم را به وسیله مشی زمان خمینی و در نهایت هر جا لازم باشد با زور و سرکوب تحت کنترل خواهد داشت و اما مشکل خارجی را پیش از آنکه خیلی دیر شود باید سر و سامان دهد. تا به حال با استفاده از اروپائیان و روسیه و چین در برابر امریکا فرصتی